



معجزه نگاه مهرآمیز به همسر

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ نَظْرَ الْعَبْدِ إِلَى وَجْهِ وَجْهٍ وَنَظْرَتِ إِلَيْهِ، نَظْرٌ إِلَى إِلَهِمَا يُنْقِزُ رَحْمَةً، فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَ اخْتَدَّتْ بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا»؛ هر گاه کسی به چهره همسرش و همسرش به چهره او بنگرد، خداوند به آن دو، با نگاه مهر آمیز می‌نگرد و هر گاه دست یکدیگر را بگیرند، گناهان آن دو، از بین انگشتان شان فرو می‌ریزد.

منبع: کتاب تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، تألیف حجت‌الاسلام محمد محمدی ری شهری، صفحه ۱۹۲. به استناد کنز‌العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶



آهی که دودمان انسان را می‌سوزاند

آیت‌الله سیدعبدالله فاطمی‌نیا (ره): حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «ارزش و حرمت مؤمن، از کعبه بیشتر است». خدا نکند انسان دل مؤمنی را بشکند، آن که را هیچ به کف نیست، به دل آبی است! باید ترسید از دل شکستن، یک وقت دیدی آهی بلند شد که دودمان انسان را می‌سوزاند. «آتش سوزان نکند یا بسیند! آنچه کند دود، دل مستمند» (گلستان سعیدی، باب اول، حکایت ۲۰) منبع: کتاب نکته‌ها از گفته‌ها و گزیده‌های از گفتارهای استاد فاطمی‌نیا، دفتر دوم، صفحه ۱۰۷



در خودسازی زیرک باشید

آیت‌الله محمدباقر حنجر بی‌بی: عده‌ای از کسانی که قصد انجام معنویات را دارند امور شان این گونه است که کارهای زیادی بر خود موقوف می‌کنند در حالی که نمی‌دانند اصلا می‌توانند بار را به منزل برسانند یا نه؟ اما به کارهای اصلی و واجبات دینی اهتمام نمی‌ورزند. خود این نشانه‌ای است که شیطان در اصل با ثبات قدم مخالف است و در این مسیر سنگ‌اندازی می‌کند، اما کسی که به تعبیر و روایات زیرک است، سعی می‌کند با رفتار و تفکر و روش‌ها و منش‌های زیرنمایی از تباط داشته باشد و طبع اصول گام بردارد. منبع: کتاب‌های آغازین سلوک



شرط انسانیت انسان

آیت‌الله آقا مجتبی‌تهرانی (ره): جناب ملاصدرا (ره) می‌گوید: مسئله حیا غیرزای انسانی و مایه‌الامتیاز انسان از حیوان است. بت پرست هم شرم و حیا دارد، چراکه حیاض فطری انسان است. حال برخی از ماز خود را متیال خجالت نمی‌کنیم؟ قرآن می‌فرماید: «لَمْ يَعْلَمْ بَأْنْ لَهُ عَلَنٌ» (سوره صبار که علق، ۱۴: ۱۴) یا انسان نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟ آیا او از خداوند آگاه و ناظر، شرم و حیاضی کند؟ انسان اگر می‌خواهد انسانیت خود را حفظ کند، باید پرده‌دار و باحیا باشد، چراکه پرده‌داری انسان را از وادی انسانیت دور می‌کند. تمام دستورات دین ما هم دقیق است؛ هم برای حفظ انسانی ما و هم برای حفظ بداهتی ما وضع شده‌اند. منبع: سلسله جلسات ادب الهی جلسه سیزدهم



اللهم اعطني كل سُؤلي

اولیا و علما را رهکارهای اعتلای نمازهای یومیه را آموختن اذکار و ادعیه جدید برای ذکر قنوت دانسته‌اند. در این راستا فرازهایی از ادعیه از جمله دعا‌های صحیفه شریف سجاده‌ی می‌تواند طعم شیرین عبادت را به نمازگزار بچشاند.

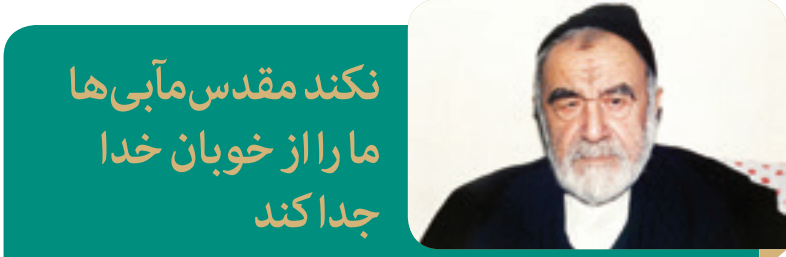
در این ستون به صورت هفتگی ادعیه‌ای به اشتراک گذاشته خواهد شد.

امام سجاده (ع) در دعای ۲۵ صحیفه بیان داشته‌اند:

«اللَّهُمَّ اعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَأَقْضِ لِي خَوَائِجِي وَلَا تَمْتِنْنِي الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمَنْتَهَا لِي وَلَا تَجْبِئْ دُعَائِي غَنَكْ وَقَدْ أَمْرْتَنِي بِهِ وَأَمِنْتُ عَلَى بَکْلِ مَا يَصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي، مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ، وَأُظْهِرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ»؛

خداوند!

تمام خواسته‌هایم را عطا کن و حوائجم را برآور و مرا از اجابت دعا ممنوع مکن که تو خود استجابت دعا را برایم ضامن شده‌ای و دعایم را از خودت محبوب مدار که تو مرا به دعا فرمان داده‌ای و هر چه را که در این جهان باعث اصلاح حالم شود، به من کرامت کن، خواه یادآور شده، خواه فراموش کرده باشم، اظهار کرده یا پوشیده باشم، آشکارا در خواست نموده باشم یا در پنهانی.



نکند مقدس مآبی‌ها ما را از خوبان خدا جدا کند

عارف واصل محمد اسماعیل دولابی (ره): خلیفه عباسی برای به شهادت رساندن امام (ع) یکی از مأمورانش را احضار کرد و او از بر سپید: در راه من حاضری از چه چیزت بگذری؟ گفت: از همه‌ی عالم. خلیفه گفت: نه، برو! بعد دوباره احضارش کرد و همان سؤال را پرسید، گفت: از همه‌ی عالم و جانم. خلیفه گفت: «نه، برو!» باز احضارش کرد و همان سؤال را کرد، گفت: «از عالم و جانم و دینم.» خلیفه گفت: حالا شد. پس برو و امام را به شهادت برسان.

در دستگاه ظلمه اگر کسی بخواد مقبول واقع شود، باید از دینش بگذرد. ما در دستگاه خوبان اگر حاضر نشیم، در راه آنها از دین ما بگذریم. چطور انتظار مقبول واقع شدن داریم؟ دوست اهل بیت (ع) دینی جز محبت خدا و خوبان ندارد: یا دینِ مَن لا دینَ لَهُ! این دین کسی که دین ندارد. نکند مقدس مآبی‌ها ما را از خوبان خدا جدا کند.

منبع: کتاب مصباح‌الهدی، تألیف مهدی طیب، ص ۳۴۰



گریه مرحوم آخوند مقابل شاگردان

شیخ احمد دشتی که مقرب آخوند خراسانی بود، تعریف می‌کند: در زمانی که وضع مالی آخوند خوب نبود، شبی پس از مجلس درسی که شاگردان میرزا نائینی، مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی، افاضیای عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی در آن حضور داشتند، سیدی خدمت ایشان رسید و مقداری وجوهات آورد و به آخوند داد. ما شاگردان آن که ناظر بودیم و سخت هم بی‌پول، خوشحال شدیم که عن‌قریب استاد چیزی به همه خواهد داد. ادر همین اثنا مرد دیگری آمد و در گوش آخوند چیزی گفت. آقا قلم و دواتی دم دستش بود. به مرد اشاره کرد بنویس. آن مرد هم چیزی مختصری نوشت و به آخوند داد.

آخوند کاغذ را پاره کردند و همه آن پاره‌ها را به آن مرد دادند و او هم تشکرکنان رفت. ما حس کنجکاوی مان برانگیخت. با اشاره رفقا سؤال کردم: «ممکن است بفرمایید داستان از چه قرار است؟ ما نفهمیدیم!» آخوند فرمودند: «خیلی چیزها توی دنیا هست ما نمی‌فهمیم، این هم یکی از آنها.» اصرار کردیم و ابا اصرار فراوان ما آخوند فرمودند: «آن مرد اول ۴۰۰ لیره وجوهات آورد. من گرفتم. آن مرد دیگر به من گفت دو پسر دارد و می‌خواهد برای هر دو عروسی بگیرد اما پول ندارد. خواستم کسی متوجه نشود، گفتم بنویسد که چه مقدار احتیاج دارد. نوشت ۱۰۰ لیره. دیدم برای عروسی دو میان شاگردان قیل و قال افتاد. گفتند: «آقا شما که خودتان احتیاج دارید و وضع ما را هم که می‌دانید، ما هیچ‌چرا به فکر خودتان نیستید؟»

ناگهان آخوند به گریه افتاد. معذرت خواستیم. آخوند فرمودند: «متأثرم از اینکه می‌بینم زحماتی را که سال‌ها برای شما کشیدم همه به هدر رفته! شماها در رکن اول اسلام که توحید است مانده‌اید و از آن غافلید و نمی‌دانید که رزق و روزی را خدا می‌دهد نه بنده خدا! اگر منظورتان این است که من این قبیل پول‌ها را برای خود بردارم، من احتیاج ندارم. وقتی که از خراسان آمدم با چند کتاب آمدم چیز دیگری نداشتم. خداوند این همه نعمت و عزت به من داده است. اگر هم منظورتان بچه‌های من است که خدا رزاق آنهاست. شما هم باید به خداوند اتکا داشته باشید و امید به او ببندید! ناراحتم که خدا را فراموش کرده‌اید و به بنده او چشم دوخته‌اید.»

منبع: کتاب مرگی در نور؛ صفحه ۲۸۶ (با تلخیص)



انسان بیدار واردات و صادرات دهان خود را می‌پاید

علامه حسن‌زاده‌املی (ره):

انسان بیدار همواره کشیک نفس می‌کشد، یاسبان حرم دل است، واردات و صادرات دهان خود را می‌پاید و دار هستنی را کارخانه‌ای بزرگ می‌پاید که عمال بی‌شمار «و ما یعلم جنود ربک الا هو» دست هم گرفته در کارند تا انسان بسازند و از عالمی تحویل به عام دیگر دهند. آری! عالم کارخانه آدم‌سازی است. مروت و شرط انصاف نباشد که کفران شود، جبران نشود و خسران شود.

منبع: کتاب نامه‌ها بر نامه‌ها؛ تألیف علامه حسن‌زاده‌املی (ره)، صفحه ۱۷۲



گفتاری از استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری (ره) در باب خطر نفاق و منافقین

نفاق و نادانی

دو نگرانی پیامبر (ص) برای جامعه

■ محمدصادق عبداللہی

رسول خدا (ص) فرمودند: «من از مؤمن‌ها بر اسلام بیم ندارم، ما کافر‌ها که کفر صریح دارند هم بر اسلام بیم ندارم.» این بیان نشان می‌دهد تا چه میزان مسئله نفاق می‌تواند آفتی در جان جامعه اسلامی باشد و از این جهت شناخت مسئله نفاق و منافقین و شرایطی که موجب رویش منافقین می‌شود یا بستر سوءاستفاده و مقبولیت منافقین را در جامعه فراهم می‌کند، بسیار مهم است. استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در سخنرانی‌های متعددی به مسئله نفاق اشاره داشته است. آنچه در ادامه می‌خوانید بخشی از سخنرانی استاد شهید در مسجد الجواد تهران می‌باشد که در سال ۱۳۵۰ ایراد شده است. متن کامل این سخنرانی در کتاب پانزده گفتار به چاپ رسیده است.

خیال نمی‌کنم دیگر تردیدی باشد در این جهت که خطر نفاق از خطر کفر خیلی بیشتر و افزون‌تر است، برای اینکه نفاق همان کفر است ولی در زیر پرده، کفر در زیر پرده است. حال تا این پرده دریده بشود و آن چهره کریه کفر ظاهر بشود، چقدر نفوس فریب خورده و گمراه شده‌اند!

علت تفاوت پیشروی علی (ع) و پیامبر (ص)

چرا وضع پیشروی امیرالمؤمنین علی (ع) نسبت به پیغمبر اکرم (ص) فرق داشت؟ از نظر ما اشعیاں که علی (ع) و تائتیک ایشان با پیغمبر (ص) فرقی نداشت، چطور است که پیغمبر (ص) با این سرعت پیشروی و دشمن را یکی بعد از دیگری ساقط می‌کند، ولی علی (ع) وقتی که با دشمنانش روبه‌رو می‌شود، سخت دچار و گرفتار است، آن پیشروی برایش نیست و در مواقع زیادی از دشمن شکست می‌خورد، چرا؟ برای اینکه پیغمبر (ص) با کسانی می‌جنگید که آنها کافر بودند. منافقین زمان پیغمبر (ص) در زمانی بودند که نطفه نفاق تازه داشت بسته می‌شد که علی (ع) بعدها مواجه با همین‌ها شد، ولی علی (ع) اول با منافقین طرف بود. پیغمبر (ص) با اوسفیان طرف است؛ اوسفیان‌ها که کفر صریح و روشن است، اوسفیان‌ها که با لاله‌الله مخالف می‌کند و اغل هُتَل (زنده باد هبل) می‌گوید، واضح است که اغل هُتَل با لاله‌الله نمی‌تواند بجنگد. جاذبه لاله‌الله کجا، جاذبه اغل هُتَل و از این مزخرفات کجا؟ اما معاویه همان اوسفیان است، منویات همان منویات است، مقصود همان مقصود است، راه همان راه است، هدف همان هدف است ولی شعارش همان شعار علی (ع) بود که احياناً در مواقعی داغ‌تر، خودش را مدافع توحید و لاله‌الله و اسلام و قرآن معرفی می‌کند. شعاری که با آن به جنگ امیرالمؤمنین (ع) می‌آید، آیا قرآن است: «مَنْ قَبِلَ مَظْلوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰناً لَا يَرْشُقُ فِي الْقِتالِ لَهُ كَأَنْ مَنُصِرًا» (اسراء ۳۳). حالا چقدر دیده‌تیزبین می‌خواهد که در زیر آیه «مَنْ قَبِلَ مَظْلوماً» که معاویه آورده خط اغل هُتَل را بخواند، بگوید این همان اغل هُتَل است، لفظش این است معنی همان معنی است. خیلی نفوذ عمیق و بصیرت فوق‌العاده‌ای می‌خواست؛ دلیلش خیلی واضح است: داستان قرآن بر نیزه کردن. آیا چنین نقشه‌ای بر سر راه پیغمبر (ص) بود که یک کسی بیاید قرآن بر نیزه کند، بگوید بین ما و شما قرآن؟... حالا شما ببینید چقدر باید فکر، عالی و ایمان محکم باشد که وقتی علی (ع) به او می‌گوید برز، این ظاهر به قرآن است علیه خود قرآن. این کاغذ است، او دروغ می‌گوید، لوی اطاعت کند و بزند. گفتند تو می‌گویی ما قرآن جنگیم؟! ما هرگز با قرآن نمی‌جنگیم. ما تا حالا در راه قرآن می‌جنگیدیم ولی حالا که با قرآن روبه‌رو شدیم نمی‌جنگیم، محال است، اصلاً یک لحظه این جنگ ادامه پیدا کند حرام است. فرمود شما نمی‌خواهد جنگید، بگذارید آنها بی که می‌جنگند، بجنگند. گفتند این عمل حرام است، یک لحظه هم ادامه پیدا کند حرام است. فرمود دستور



چرا وضع پیشروی امیرالمؤمنین علی (ع) نسبت به پیغمبر اکرم (ص) فرق داشت؟ از نظر ما شیعیان که علی (ع) و تائتیک ایشان با پیغمبر (ص) فرقی نداشت، چطور است که پیغمبر (ص) با دشمن را یکی بعد از دیگری ساقط می‌کند، ولی علی (ع) وقتی که با دشمنانش روبه‌رو می‌شود، سخت دچار و گرفتار است، آن پیشروی برایش نیست و در مواقع زیادی از دشمن شکست می‌خورد، چرا؟ برای اینکه پیغمبر (ص) با کسانی می‌جنگید که آنها کافر بودند.

منافقین زمان پیغمبر (ص) در زمانی بودند که نطفه نفاق تازه داشت بسته می‌شد که علی (ع) بعدها مواجه با همین‌ها شد، ولی علی (ع) اول با منافقین طرف بود.

می‌رفتند و می‌جنگیدند. دیگر برای کسی شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند، اما علی (ع) باید تا تأویل بجنگد، یعنی آیه قرآن همان آیه قرآن است اما شان نزول، آن شان نزول نیست، مربوط به زمان پیغمبر (ص) است، روح، همان روح است، روح همان دستور است ولی شکل فرق کرده علی (ع) باید به تأویل بجنگد... اینکه می‌گوید من به تأویل باید بجنگم، یعنی این چیزی که الان من با او باید بجنگم. ظاهر و دلکش آن نیست اما روح و معنی و برگشتش همان است. ظاهر این می‌گوید آیه قرآن، اما روح و باطن و معنایش همان کفر است، یعنی من با نفاق باید بجنگم. دشواری کار من این است که با نفاق و منافق باید بجنگم. این است که کار من را خیلی سخت و دشوار کرده است.

ابزار منافق

ابزار منافق چیست؟ نمی‌شود منافق را در دنیا از میان برد. بشر وقتی در جامعه‌ای قرار گرفت که دید اگر بخواد بر خلاف اصولی که مردم آن جامعه به آن اعتقاد دارند، ظاهر کند، جامعه او را در هم می‌کوبد، فوراً نفاظ می‌کند، به همان لباس درمی‌آید ولی جامعه خودش باید آگاه باشد و گول نظاهر و فریب را نخورد. باز انجاست که ما می‌بینیم پیغمبر اکرم (ص) از آن طرف راجع به خطر نفاق شدیداً اظهار نگرانی می‌کند، از طرف دیگر راجع به اینکه امتش جاهل باشند و تجزیه و تحلیل نداشته باشند و در مسائل غور نکنند، اظهار نگرانی می‌کند. خیلی عجیب است! پیغمبر (ص) از دو چیز اظهار نگرانی کرده است: اول نفاق و منافق و دیگر از اینکه توده امت جاهل و نادان باشند. در آنجا فرمود: «إِنِّي لَأَخافُ عَلٰى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا تَأْتِيهَا كَلِمَاتٌ خافَ عَلَيْكُمُ كُلُّ مُنَافِقٍ لِّجَنانِ عَالِمِ اللّٰسانِ، در اینجا می‌فرماید: «إِنِّي لَأَخافُ عَلٰى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَلَكِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمُ سِوَةَ الْفَقْرِ؛ من از فقر و نادانستن ثروت بر اتم‌نگران نیستم، یعنی کمی ثروت، امت من را از یاد در نمی‌آورد، آن چیزی که من از آن نگران هستم، فقر معنوی و فکری و فقر اندیشه است. اگر غنای اندیشه باشد، ثروت می‌آید اما پول ثروت‌شان از دنیا بگذرد - مثل ثروت امروز کشورهای اسلامی که همین نفت بزرگترین منبع ثروت دنیاست و بیشترش در کشورهای اسلامی است - ولی فقر اندیشه داشته باشند، فایده‌ای به حال‌شان ندارد. حالا اگر دو خطر ما هم پیدا بشود، یعنی از یک طرف منافق‌ها، بی‌دین‌های مظاهر بزرگ، مظاهر‌ها و ریاکارها و پندس‌ها پدیدآیند و از طرف دیگر مردم، جاهل و نادان باشند، آنها اینها را ابزار خودشان قرار می‌دهند.

عامل نفاق در پدید آوردن حادثه کربلا

حادثه کربلا را همین دو عامل به وجود آوردند. مردم جاهل و نادان ابزار دست تن‌پایه‌ها قرار گرفتند و این نکته‌ای است که ما می‌بینیم خود امام حسین (ع) آن را بیان کرده است، انهمه ما نزی بیان کرده‌اند. این واقعا مایه عبرت و درس است. اگر ما خیال نکنیم مردمی که در کربلا جمع شدند امام حسین (ع) را کشتند به خدا و پیغمبر (ص) قرآن اعتقاد نداشتند و یک مردم کافر بی‌اعتقادی بودند (توده‌شان را عرض می‌کنم نه سران‌شان را)! شباهت کردایم، گمراه شدایم و از این حادثه نمی‌توانیم پند بگیریم، حتی اگر ما خیال نکنیم این مردم نسبت به علی (ع) و آل علی (ع) بی‌اعتقاد بودند، باز هم شباهت کردایم. اگر مردم شام می‌بودند این جور بود. مردم شام به خدا و پیغمبر (ص) و قرآن اعتقاد داشتند ولی علی (ع) و آل علی (ع) را نمی‌شناختند. اما مردم کوفه می‌شناختند. این شهادت معاصرین گریستند و اشک ریختند. در عین حال منافقین از همین مردم می‌نویسند وقتی که مسلم در کوفه در مجمع مردم نامه امام حسین (ع) را خواند، این مردم گفتند سخنان آقا است و های‌های گریستند و اشک ریختند. در عین حال منافقین از همین مردم اگر چنین زمینه‌ای نبود که پسر ساعد در عصر تاسوعا وقتی می‌خواست شعار بدهد و مردم را بلند کند، نمی‌تواند. «یا حُتَلِ الله اِزْكَبِي وَ بِالْحَيْثُ اِثْبَتِي» (شکر خدا قیام کن، بشارت‌ده‌ها به بهشت، وقتی که مقدس آحمق بشود، این جور از آب درمی‌آید. یک عده قلیل منافق توانستند از توده‌های مسلمان ولی جاهل و احمق لشکری انبوه علیه فرزند پیغمبر (ص) به وجود بیاورند. شما جمله‌هایی که اینجا گفتند ببینید، تمام آنها عوام‌فریبی است. خود عبدالله رو می‌کند به مسلم و او را تفسیق می‌کند: «یا قابلیق» تو فاسقی، من اطلاع دارم تو شرب خمر می‌کردی، شراب می‌خوردی. (یک نفر گفت آخر تو که نسبت شرب خمر را به چنین مرد پاک‌می‌دهی، به کدام دلیل و شاهد؟) الان باید به حکم اسلام حد بر تو جاری کنند که یک چنین نسبتی دادی، بلکه گفتند: عجب! این آدم برخوار هم (بوده) ای فاسق! تو آمده‌ای اینجا که اجتماع مسلمان را به هم بزنی، آمده‌ای جمع مسلمان را به هم بزنی و تفرقه ایجاد کنی. آمده‌ای که چنین و چنان بکنی. مسلم هم خوب جواب داد، گفت: فاسق تو خودت هستی. آیا ما آمده‌ایم در میان مسلمان تفرقه ایجاد کنیم یا مفرق جماعت مسلمان شما هستیم؟ شما که مردم بی‌گناه را می‌کشید، بیت‌المال مسلمان را چپاول می‌کنید، به گمان تهمت هم که شده مردم را می‌کشید.»